

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، صفحات ۱۴۱-۱۷۹
مقاله پژوهشی (DOI): 10.22034/JIIPH.2022.14825.2081 شناسه دیجیتال

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

بازتاب تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان (با تأکید بر هنر خوش‌نویسی)

محمدعلی نعمتی^۱
شهاب شهیدانی^۲
جهانبخش ثواقب^۳
سید علاء‌الدین شاه‌رخی^۴

چکیده

تاریخ‌نگاری سیاسی از ویژگی‌های کلی تاریخ‌نگاری صفویان است که تکیه اصلی آن بر وقایع سیاسی و نظامی است و عنایت کم‌تری به امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری داشته است. با وجود این رویکرد غالب در تاریخ‌نگاری سیاسی، اما با حمایت مؤثر صفویان از هنر و علاقه‌مندی برخی از مورخان سیاسی به هنر خوش‌نویسی که در زمره منشیان، کاتبان و خوش‌نویسان دربار بودند، اهمیت و حجم مطالب ثبت‌شده درباره خوش‌نویسی، نسبت به سایر هنرهای دیگر در جایگاه نخست قرار گرفت. همچنین تحت تأثیر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سیاسی، کتاب *گلستان هنر* به‌مثابه نخستین تاریخ‌نگاری جدی در هنر ایران نگاشته شد که نشان‌دهنده ارزش و برتری هنر خوش‌نویسی از دریچه تحولات سیاسی و قانون دربار صفویه نسبت به سایر هنرهاست. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، چگونگی بازتاب تاریخ‌نگاری هنر خوش‌نویسی در تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفویه بررسی شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که ذکر جایگاه و منزلت، احوال بزرگان خوش‌نویسی، تاریخچه و اقلام مختلف خطوط و توجه خاص به قلم نستعلیق، طبقه‌بندی خوش‌نویسان و مهاجرت‌های آنان در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: صفویان، تاریخ‌نگاری سیاسی، خوش‌نویسی، هنر، خط.

nemati.mo@fh.lu.ac.ir
shahidani.sh@lu.ac.ir
j.savagheb@lu.ac.ir
shahroki.a@lu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان، ایران
۲. استادیار دانشگاه لرستان، ایران (نویسنده مسئول)
۳. استاد دانشگاه لرستان، ایران
۴. دانشیار دانشگاه لرستان، ایران

***The Reflection of Historiography of Art in the political
Historiography of the Safavids
(With an Emphasis on the Art of Calligraphy)***

Mohammad Ali Nemati¹
Shahab Shahidani²
Jahanbakhsh Savagheb³
Seyed Aladdin Shahrokhi⁴

Abstract

Political historiography is one of the general features of the Safavid historiography, which has its main reliance on the political and military events and has paid less attention to the social, economic, cultural and artistic affairs. Despite this dominant approach in the political historiography, with the effective support of the Safavids for art and the interest of some political historians in the art of calligraphy, who were among the court secretaries, scribes and calligraphers, the importance and volume of recorded materials on calligraphy was in the first place compared to other arts. Also, under the influence of the political historiography, Golestan-Honar was written as the first serious historiography in Iranian art, which shows the value and superiority of the calligraphy from the perspective of political developments and the center of the Safavid court over other arts. In this descriptive-analytical research, the historiography of the art of calligraphy is examined in the political historiography of the Safavid era. The findings indicate that the status of the great calligraphers, the history and various items of calligraphy and special attention to Nastaliq pen, the classification of calligraphers and their migrations are reflected in the political historiography of this period.

Keywords: The Safavid Era, Political Historiography, the Art of Calligraphy, Golestan Honar, Script.

1. PhD student in Iranian history, Islamic course, Lorestan University, Iran
nemati.mo@fh.lu.ac.ir

2. Assistant Professor Lorestan University, Iran (Corresponding Author) shahidani.sh@lu.ac.ir

3. Professor, Lorestan University, Iran j.savagheb@lu.ac.ir

4. Associate Professor, Lorestan University, Iran shahroki.a@lu.ac.ir

مقدمه

هنر خوش‌نویسی در عصر صفویه یکی از درخشان‌ترین ادوار خود را طی کرد. این امر با انتقال میراث هنری تیموریان و ترکمنان به صفویان و علاقه شاهان و شاهزادگان صفوی به خوش‌نویسی، کاربرد هنر خوش‌نویسی در مکاتبات سیاسی و امور اداری و دیوانی و کیفیت رشد تاریخ‌نگاری عصر صفوی که از تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد، همراه گردید. در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره، خوش‌نویسی نسبت به دیگر رشته‌های هنری در جایگاه بالاتری قرار گرفت. اگرچه به‌طور کلی تاریخ‌نگاری صفوی نیز به‌مانند ادوار پیشین درباری بود که بیشتر به حوادث سیاسی و نظامی می‌پرداخت و در زمره نواقص تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود، اما در ذیل گزارش‌های پراکنده یا در خلال وقایع هر سال، اخبار مربوط به هنرمندان و منجمله خوش‌نویسان، روایت شده است. این ویژگی به تاریخ‌نگاری هنر کمک شایانی نمود.

هدف این پژوهش آن است که با توجه به مفاد تاریخ‌نگاری سیاسی، مؤلفه‌های هنر خوش‌نویسی را در ذیل تاریخ هنر مورد بررسی قرار دهد. مواردی چون حمایت‌های شاهان و اشراف صفوی از خوش‌نویسان، جایگاه و منزلت خوش‌نویسان در دربار صفوی و چگونگی پرداختن آن‌ها به هنر خوش‌نویسی، سیر اختراع خط و خوش‌نویسی، کیفیت و کمیت ذکر خوش‌نویسان و انواع اقلام خوش‌نویسی، مهاجرت و نقش اداری خوش‌نویسان در این زمره است. تاثیرپذیری کتاب *گلستان* هنر از تاریخ‌نگاری سیاسی و اهمیت آن در مطالعه تاریخ هنر صفوی از موارد قابل ذکر در این گفتار است؛ بنابراین، پرسش اصلی پژوهش آن است که تاریخ‌نگاری هنر خوش‌نویسی چگونه در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویه بازتاب یافته است؟ مفروض پژوهش آن است که با توجه به اهمیت هنر خوش‌نویسی و تلازم آن با دربار، تاریخ‌نگاری سیاسی به ابعاد متنوعی از خوش‌نویسی و مسائل وابسته به آن اشاره کرده است. در واقع گونه‌ای از تاریخ‌نگاری هنر در ذیل تاریخ‌نگاری سیاسی وجود داشته است تا حدی که نگارش کتاب *گلستان* هنر اثر قاضی احمد منشی قمی که مهم‌ترین تاریخ‌نگاری هنر این دوره است، متأثر از دیدگاه‌های تاریخ‌نگاری سیاسی شد. روش پژوهش در این مقاله که از نوع تاریخی است، در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین موضوع به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

پیشینه موضوع

درباره هنر صفویان به‌ویژه خوش‌نویسی پژوهش‌های مختلفی انجام شده که هرکدام از منظری به این مقوله پرداخته‌اند. آن‌ماری شیمل (۱۳۶۸) در کتاب *خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی*، ضمن بررسی این مقوله در گستره فرهنگ اسلامی، به تاریخ‌نگاری هنر پرداخته است. پریسیلا سوچک (۱۳۸۶) در مقاله «خوش‌نویسی در اوایل دوره‌ی صفوی» و پات و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله «خوش‌نویسی در آغاز عصر صفویه: تحولات، کارکردها، حامیان و هنروران» عمدتاً آثار و روند تحولات خوش‌نویسی را بررسی کرده‌اند که شامل توجه به تاریخ‌نگاری نمی‌شود. حبیب‌الله فضائی (۱۳۹۰)، در کتاب *اطلس خط*، پژوهشی عام در باره خط انجام داده است. در پژوهش‌های مرتبط با تاریخ هنر، علی‌اصغر میرزایی‌مهر (۱۳۹۰) مقایسه تطبیقی *گلستان هنر با مناقب هنروران* را تنها در بخش نقاشی و نقاشان بررسی کرده است. آزاده حسنین (۱۳۹۵) در مقاله «مطالعه تطبیقی *گلستان هنر و مناقب هنروران*»، این دو کتاب را از حیث تقسیم‌بندی هنرمندان و نوع نگارش تذکره‌های آن‌ها بررسی کرده است و به شرایط فرهنگی تأثیرگذار بر نگارش و تألیف *گلستان هنر* صرفاً به‌مثابه نیاز زمانه یاد کرده است. رحیم پردنجانی رحیمی (۱۳۹۷)، معرفت‌شناختی و روش تاریخی در دو اثر *گلستان هنر و کتاب زندگی هنرمندان اثر جورج وازاری* را بررسی کرده است. وی تفاوت این دو را در تفکر مذهبی و شیوه استاد-شاگردی در نظام هنری ایران و رویکرد اومانستی هنر اروپا می‌داند، بدون آن‌که به زمینه‌ها و رویکرد تاریخ سیاسی توجهی داشته باشد. شیلا بلر (۱۳۹۷) نیز در *خوش‌نویسی اسلامی*، به مقوله تاریخ‌نگاری هنر توجهی نداشته است. در مجموع در هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور، به رابطه تاریخ‌نگاری هنر و تاریخ‌نگاری سیاسی اشاره نشده است و باید گفت حیطة ورود مورخان به مقوله تاریخ هنر همچنان نیازمند توجه و ژرف‌نگری بیشتر است. مقاله پیش رو کوشش کرده به بازتاب تاریخ‌نگاری هنر از منظر تاریخ‌نگاری سیاسی بپردازد.

تاریخ‌نگاری هنر

اگرچه پیشینه تاریخ‌نگاری هنر را در سنت‌های تاریخی دیگر ملل نیز می‌توان جست، اما تاریخ هنر بدان مفهوم که امروزه فهم و خوانده می‌شود، برآمده از نوع تاریخ‌نگاری غربی

است. فیلسوفان یونان و رم باستان درباره هنر می‌نگاشتند، در دوره قرون وسطی متألهان درباره زیبایی می‌اندیشیدند، اما در عصر رنسانس خود هنرمندان نیز دست به کار شدند (هایدماینر، ۱۳۹۳: ۵۰، ۵۱، ۱۳۷-۱۴۲؛ قیومی و گلدار، ۱۳۹۴: ۳). در واقع نخستین کوشش‌های جدی در نگارش تاریخ هنر از عصر رنسانس آغاز شد؛ آنجا که به قول یاکوب بورکهارت، فردیت آدمی متولد شد (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۱۳۵-۱۳۹). از مظاهر واقعی این فردیت، ظهور خودآگاهی و امضای هنرمند بر آثارش بود. در همین دوره «جورجو وازاری» (در سال ۱۵۵۰م. / ۹۵۷ق.) تاریخ هنر را با تکیه بر شرح حال هنرمندان نگاشت. این کتاب آن قدر منسجم و جامع هست که آن را تاریخ هنر به معنی واقعی کلمه، یاد کرده‌اند (فرنی، ۱۳۸۳: ۶۶). از اتفاق آن که «جورجو وازاری» در دوره‌ای زیست که قاضی‌احمد قمی (متوفی ۹۹۰ ق) کتاب *گلستان هنر* را در سال ۱۰۰۶ ق. نگاشت. کتابی که سرآغازی برای تاریخ‌نگاری هنر ایران است. در سده هیجدهم میلادی، در پناه نظرات زیباشناسانه هگل و کانت و بالاخره با ظهور «یواخیم وینکلمان» و نگارش کتاب *تاریخ هنر دوران باستان* در سال ۱۷۶۴م / ۱۱۷۸ق (هم‌زمان با اواخر عصر صفوی) به‌عنوان بانی تاریخ‌نگاری نوین هنر، اصطلاح تاریخ‌هنر به‌مثابه دانشی مستقل به کار رفت (هایدماینر، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

زمینه‌های تعامل تاریخ‌نگاری سیاسی و هنر خوش‌نویسی

۱- اهمیت یافتن هنر خوش‌نویسی در نزد صفویان

صفویان، وارث سنت‌های هنری دربار تیموریان در هرات و خراسان بودند و مکاتب هنری که از طریق ترکمن‌های قراقویونلو و آق‌قویونلو، به دوره صفویان انتقال داده شد، در پیشرفت هنر و جایگاه هنرمندان این دوره تأثیر بسزایی داشت (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۶۴؛ سودآور، ۱۳۸۰: ۱۵۷، ۲۴۲، ۲۲۱). هنر خوش‌نویسی برای صفویان هم از حیث نیازهای اداری و دیوان‌سالاری و هم از حیث نقش تربیتی حائز اهمیت بود. بزرگ جلوه‌دادن دربار صفوی در برابر همسایگان‌شان (ازبکان و سپس مغولان هند) و عثمانی‌ها، نیز در رشد این هنر مؤثر بود. شاه‌اسماعیل صفوی به خوش‌نویسان اهمیت می‌داد و در فرمان‌هایی که برای صحافان و مجلدگران صادر می‌کرد به انتخاب فرد شایسته‌ای که «فضیلت حُسن خط» داشته باشد واقف بود (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۶۵-۶۶؛ افشار، ۱۳۸۱: ۱۸). صفویان گاه بهترین

آثار هنری دربار را به‌عنوان هدیه و پیشکش برای دیگر سلاطین می‌فرستادند برای نمونه، شاه‌طهماسب در نامه‌ای به سلطان سلیمان عثمانی به تهنیت اتمام مسجد جامع استانبول، سه جلد مصحف اعلی (قرآن) که «احسن تحف و هدایا و نسبت بدان عالی‌بنا از تحف دیگر انب و اولاست» اهدا و ارسال کرد. شاه‌طهماسب با اشاره به این که در نقاشی وقوفی دارد از سلطان می‌خواهد که اندازه صحن مسجد را برای او بفرستد تا قالی‌های منقش و زیبا در ایران بیاورد و برای مسجد ارسال کند (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۱۴/۲-۱۸؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۳۳۵-۳۳۶). همچنین خواهر شاه طهماسب، مهین‌بانو مشهور به سلطانم، در نامه‌ای به همسر سلطان، به ارسال چند جلد مصحف قرآن مجید از طرف شاه طهماسب اشاره کرده و از او خواسته که تقاضای شاه را برای بافتن و ارسال قالی بپذیرند (فریدون‌بیگ، ۱۲۷۴: ۶۳/۲-۶۵؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۳۴۵-۳۴۶). بی‌گمان این مصحف‌ها، نفیس و برخوردار از هنر خوش‌نویسی و تذهیب و دیگر هنرهای کتاب‌آرایی بوده است. همچنین در سال ۹۷۳ق. شاه‌طهماسب با اعزام شاه‌قلی سلطان استاجلو به‌دربار سلطان سلیم دوم عثمانی، از جمله تحفه‌ها که همراه وی فرستاد، شاهنامه‌ای بود که در زمان شاه اسماعیل اول که «همواره کتاب و نقاشان در خدمت آن پادشاه راه داشتند» فراهم شده بود و استادان ماهر به مدت بیست سال (در نقلی دیگر سی سال) بر روی آن کار کرده بودند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۲۶، ۲۳۱). در نامه‌نگاری‌های صفویان با سایر دولت‌ها و شخصیت‌ها، کیفیت خط نیز مهم بوده است (قمی، ۱۳۸۳: ۴۷۷/۱، ۴۷۸). چنان‌که دبیران دبیرخانه شاهی قواعد، دستورالعمل‌ها و منشآت در این باره تنظیم می‌کردند که جنبه کاربردی داشت (ن.ک. دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: باب ۱۵؛ حسینی تفرشی، ۱۳۹۰).

گسترش نهادهای اداری و دیوان‌سالاری و رونق نهاد وقف پشتوانه‌های اقتصادی مطمئنی را برای خوش‌نویسان فراهم می‌نمود تا به استنساخ، کتابت و کتیبه‌نگاری بپردازند. در مجموع نیاز به کتابت نامه‌ها، فرمان‌ها و اسنادحکومتی، خوش‌نویسی را در کانون حیات فرهنگی و هنری عصر صفوی قرار داد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۸۷؛ پات و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۳). همه این موارد که از گذرگاه دربار صفوی عبور می‌نمود، هنر خوش‌نویسی را خواسته یا ناخواسته در معرض توجه مورخان قرار داد. ناگفته نماند ویژگی دیگر هنر خوش‌نویسی آن بود که بنا به ضرورت هم در متن جامعه و هم در دربار مورد استفاده بوده است و به‌عبارتی این هنر محل تلاقی و اتصال وجه عام و خاص هنرهای ایرانی است.

۲- جایگاه اجتماعی و اداری خوش‌نویسان در تاریخ‌نگاری سیاسی

از عوامل مؤثر در تعیین جایگاه طبقات مختلف اجتماعی در یک جامعه، پرداختن به تفاوت‌های آن‌ها است. تفاوت میان گروه‌های مختلف اجتماعی از نظر احترام و اعتباری است که جامعه برای آنان قائل است. این جایگاه می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. گروه‌های بلندپایه‌ای که دارای امتیازات مثبت هستند از نظر مرتبه در جایگاه بالاتری قرار دارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۴۴-۲۴۵). از آنجاکه حاکمیت سیاسی نقش عمده‌ای در تثبیت و ارتقاء جایگاه و منزلت اجتماعی دارد، حمایت‌های بی‌بدیل صفویان از خوش‌نویسان در زمره مهم‌ترین عوامل تعیین جایگاه و منزلت اجتماعی خوش‌نویسان بود. مجموع این حمایت‌ها باعث شد که هنر خوش‌نویسی در تمام دوره صفوی از احترام و اعتبار بالایی برخوردار باشد. این امر اگر با هنرهای دیگری چون موسیقی و نگارگری مقایسه شود که همواره محدودیت‌های فقهی داشته‌اند، ارزشمندی جایگاه و منزلت خوش‌نویسان درک خواهد شد (محمدحسن، ۱۳۸۸: ۶۳، ۷۴، ۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۸؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۳/۹۵۶-۹۶۵).

لازم به ذکر است که اغلب شاهان صفوی واقعاً دوستدار خوش‌نویسی بودند و از بهترین استادان زمانه خود تعلیم می‌گرفتند و در ادامه خود از مشوقان و حامیان اصلی هنر خوش‌نویسی بودند. از این‌رو به‌طور مکرر در تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفوی گزارش شده است. شاه‌طهماسب در عنفوان جوانی به خوش‌نویسی و نقاشی میل تمام داشت و بزرگ‌ترین استادان خوش‌نویس آن عصر از جمله استاد ملاعبدی نیشابوری و استاد شاه‌محمود نیشابوری و ملارستم‌علی هروی خوش‌نویس به وی تعلیم دادند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۴). براین اساس شاه‌طهماسب بسیاری از خوش‌نویسان را به مقام‌های بالای درباری رساند (روملو، ۱۳۵۷: ۷۱۵؛ صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۹). شاه‌محمود نیشابوری یکی از این هنرمندان بود که خمسه نظامی و قرآنی به خط نستعلیق برای شاه‌طهماسب کتابت کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۸۸؛ سوچک، ۱۳۸۶: ۲۴، ۳۳). شاه‌اسماعیل دوم نیز دوستدار هنر بود (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۱۱). صادقی‌بیگ افشار از هنردوستی محمدخدابنده یاد کرده است (همان: ۱۰). خواجه ملک‌محمدمنشی خوش‌نویس، مدت هشت‌سال انشاء دیوان محمدشاه کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۳). شاه‌عباس شخصاً به خوش‌نویسان سفارش

استنساخ و نگارش کتاب جدید می‌داد و از این لحاظ بسیار سخاوتمند و گشاده‌دست بود (نصرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۷، ۷۸۱؛ شهیدانی، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۵).

شکوه و عظمت هنر خوش‌نویسی اگرچه در دوره پس از شاه‌عباس اول نیز ادامه یافت، اما گزارش‌های مربوط به این هنر بازتاب کمتری در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره دارد. با این حال شاه صفی پس از جلوس به سلطنت تصمیم به «تعلیم کمالات صوری و معنوی» گرفت و نزد حکیم فخرالدین احمد شیرازی شاگردی کرد و افزون بر فراگیری سواد خواندن و نوشتن، خط نستعلیق را در اندک زمانی فراگرفت و چنان نیکو می‌نوشت که موجب اعجاب دیگران شد؛ با این‌که «شناسایی خط و تصویرات بر استادان این فن وقت‌های رنگین» می‌گرفتند (حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۹۴). حتی اگر اغراق سوانح‌نگار را درباره عیار خط شاه‌صفی که ناشی از خصلت‌های تاریخ‌نگاری درباری است را جدی نگیریم، اما اشارت وی در مجموع به علاقمندی و فضیلت حسن خط شاه صفی است. به‌طور کلی در بسیاری از منابع این دوره، همچون دوره اول صفوی به هنرمندان توجه وافری ندارند و لذا یا اشارات ناچیزی در این‌باره کرده‌اند، مانند تاریخ ایلچی نظام‌شاه که در بحبوحه مشکلات کشوری، صرفاً به ذکر توجه شاهان صفوی به هنرهایی چون نگارگری و خوش‌نویسی می‌پردازد (حسینی، ۱۳۷۹: ۹۰). محمدمعصوم بن خواجگی اصفهانی در عصر شاه‌صفی اوقاتش را با نویسندگی صرف می‌کرد و در دربار حضور داشت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۱) با این‌که لازمه نویسندگی، دارا بودن خط خوش بود، اما وی اطلاعات درخوری در مورد خوش‌نویسان این عصر ارائه نمی‌دهد. با این‌حال در سال‌های پایانی حکومت صفویه خوش‌نویسان همچنان مورد توجه دربار بودند. به‌طوری‌که محمدرضاییک خوش‌نویس به خط رقاع، فرمان تحریم شراب و سایر فسوق و مناهی را که به دستور شاه سلطان حسین و با حضور مجمعی از علما تنظیم شده بود، نگاشت (نصیری، ۱۳۷۳: ۴۴).

در روند جایگاه و منزلت خوش‌نویسان نه‌تنها سلاطین صفوی بلکه حاکمان و شاهزادگان صفوی نیز از به این امر کمک کردند. شاهزاده‌خانم‌هایی چون سلطانه‌خانم، دوستدار خوش‌نویسان شدند (مثنی قمی، ۱۳۵۲: ۹۹). دربار شاهزاده ابراهیم‌میرزا برادرزاده و داماد شاه‌طهماسب صفوی در مشهد (در ایام توبه و طرد هنرمندان توسط شاه‌طهماسب)،

مأمنی برای هنرمندان خوش‌نویس بود (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۲۲؛ سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۹؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۰/۲-۶۴۱). با فروکش کردن تمایل هنری شاه‌طهماسب، توجه به کتابخانه و کارگاه هنری سلطنتی بر دوش ابراهیم‌میرزا (۹۲۳-۹۵۶ق/۱۵۱۷-۱۵۴۹م) و فرزندش بهرام‌میرزا قرار گرفت که در قزوین و مشهد به حمایت از هنرمندان پرداختند؛ بهرام‌میرزا صفوی در نستعلیق دستی قوی داشت (سام‌میرزا، ۱۳۸۴: ۱۲). با چنین توصیفاتی، هنر خوش‌نویسی تا آن حد اهمیت یافت که در سفرنامه‌های اروپائیان نیز از آن یاد شده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۳-۹۵۶-۹۶۵؛ اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۱؛ کارری، ۱۳۸۳: ۱۴۷، ۱۴۸؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۰). بدیع‌الزمان‌میرزا فرزند بهرام‌میرزا، ابومعصوم‌میرزا فرزند موسی سلطان موصلو، پسر دایی سلطان محمد پادشاه، محمدبیگ خلیفه‌الخلفایی و فرهادخان قراملو، از امرای بزرگ شاه‌عباس نمونه‌ای از حامیان هنر خوش‌نویسی بودند (صادقی‌بیگ افشار، ۱۳۲۷: ۲۷، ۷۳؛ منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۴۹، ۱۲۳). مجموع این حمایت‌ها سبب شد که خوش‌نویسان در متون تاریخی این دوره، بازتاب ویژه‌ای داشته باشند.

از مهم‌ترین مراکزی که جایگاه رسمی و اداری خوش‌نویسان را تعریف می‌کرد کتابخانه سلطنتی بود که با توجه به جایگاه والایی که خوش‌نویسان در نزد شاهان صفوی برخوردار بودند، ریاست آن به خوش‌نویسان نیز واگذار می‌شد. از جمله خوش‌نویسانی که به این مقام رسیدند می‌توان به مولانا یوسف غلام‌خاصه در عصر شاه‌طهماسب (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۴/۱) و علیرضا عباسی از سال ۱۰۰۷ تا ۱۰۳۸ ق. اشاره کرد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۵۱). در تذکره‌الملوک نیز از مقامی به نام مشرف کتابخانه یاد کرده است که ناظر بر امور کتابخانه بود و مبلغی به‌عنوان مقرری دریافت می‌نمود (میرزا اسمیعا، ۱۳۳۲: ۶۳) که نشان از اهمیت این جایگاه دارد.

از آنجاکه تاریخ‌نگاری سیاسی عمدتاً به مؤلفه‌های سیاسی و نظامی می‌پردازد، لذا جایگاه و منزلت و مهاجرت اجتماعی خوش‌نویسان غالباً تابعی از اوضاع سیاسی و یا تحرکات نظامی بوده است. این قبیل گزارش‌ها غالباً در ارتباط با دوری و نزدیکی خوش‌نویس با دربار و پیگیری خط سیر مسافرت و مهاجرت آن‌ها آمده است. در مورد جایگاه و منزلت خوش‌نویسان در مراتب اداری و درباری صفویان آمده است؛ از نستعلیق‌نویسان مولانا

محمدحسین تبریزی که از خوش‌نویسان دارالسلطنه قزوین بود که سال‌ها در زمان شاه‌طهماسب، منصب شیخ‌الاسلامی داشت. میرصدرالدین محمدقاضی‌جهان «منظور نظر تربیت و عنایت شاهزاده کامکار سلطان حمزه‌میرزا... بود... و میرزا ابراهیم اصفهانی گرامی خلف میرزا شاه‌حسین وزیر و در زمره ارباب استعداد بی‌سهمیم و نظیر بود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۰-۴۶۲). علیرضاعباسی خوش‌نویسی مسلم در خطوط مختلف از جمله ثلث و نستعلیق بود که در «شوال ۱۰۰۱» داخل مجلس خاص (شاه‌عباس) گردید (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۹). این مقام و جایگاه هیچگاه از وی گرفته نشد؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۰۱۷ ق بنابر نوشته اسکندریگ «از خواص مقربان حضرت اعلی بود» (ترکمان، ۱۳۵۰: ۵۱۶، ۷۳۹). شاه‌عباس برای توسعه میدان نقش‌جهان و مسجدجامع، خانه و زمین علیرضاعباسی خوش‌نویس را به قیمت گزافی خرید (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۱۱-۴۱۳).

از تعلیق‌نویسان، خواجه علاءالدین منصور کرهرودی بود، در سلک منشیان و مجلسیان مجلس شاه‌طهماسب و از جمله کلاتران دولت بود، میرزا محمدحسین معروف به صابونی به خدمت تحریر دارالانشای خاقان شاه‌طهماسب سرافراز بود (همان: ۳۶۵-۳۶۳). میرزا ابراهیم اصفهانی، وزیر زاده بود. پدر وی وزیر آذربایجان و شیروان بود. او در دربار شاه‌طهماسب بسیار مورد توجه بود و جایگاه دوات قلم و قلم‌تراشی به او تعلق داشت. در اواخر عمر از نظر شاه افتاد و مدت‌ها پریشان احوال بود. هرگاه نیاز به کتابت با روم (عثمانی) بود وی را احضار می‌کردند. مدتی بعد به منصب وزارت شوش و خوزستان رسید و بعد از آن به وزارت مرشدقلی‌خان به خراسان رفت و محرک اتفاقات بسیاری در آن منطقه شد و در قلعه تربت به دست برادرزاده‌اش کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۱). بوداق منشی قزوینی نیز مناصبی چون کلاتری و وزارت را پس از دوره عزلت عهده‌دار شد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۰). تخطی از موازین مذهبی نیز در فراز و فرود خوش‌نویسان تأثیرگذار بود. محمدجعفر خیبری از جمله کسانی بود که در دربار کرمان به دلیل «شرب خمر و لوازم آن» از مقام اوراجه‌نویسی عزل شده و محمدمهدی جانشین وی شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۵۵).

باین‌حال اوضاع اهل هنر همواره خوب نبود و گاهی تحت تأثیر وقایع سیاسی جایگاه اجتماعی آن‌ها از بین می‌رفت، به قتل می‌رسیدند و یا مجبور به مهاجرت می‌شدند. «میرزا احمد ولد میرزا عطاالله، وزیر آذربایجان و شروان... شغل تراشیدن قلم و محافظت محبره و

قلمدان آن حضرت به وی متعلق بود» مدتی از نظر شاه افتاد و دوباره صاحب‌منصب شد (واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۳-۳۶۴). میرزاحمدحسین فرزند میرزاشکرالله که پدرش در دوره شاه‌طهماسب به رتبه استیفای ممالک سرافراز بود و بعد از آن به پایه والای وزارت اعظم مترقی گردید، اما کمی بعد مجبور شد به «ظلمت‌آباد هندوستان» مهاجرت کند و در «سلک مجلسیان فرمانفرمای آن دیار انتظام یافت و در آنجا وفات یافت» (همان: ۴۶۴-۴۶۵). از آغاز قرن دهم، خوش‌نویسان زیادی در اکثر نقاط سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند و نویسندگان نیز از این امر غافل نبوده و گزارش‌های بسیاری از این خوش‌نویسان توانا را ثبت و ضبط کرده‌اند (واصفی، ۱۳۴۹: ۸۷/۱-۴۶۴).

مهاجرت خوش‌نویسان عصر صفوی در رابطه با سایر سلاطین که مناسبات سیاسی با صفویان داشتند نیز مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه شمار بسیاری از هنرمندان و خوش‌نویسان به دلایل بسیاری به عثمانی رفتند (ر.ک: مناقب هنروران، ۱۳۶۹: آژند، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۷) و هنر خوش‌نویسی عثمانی نیز وامدار خوش‌نویسان ایرانی شد از جمله قلم نستعلیق در آن دیار همچون زبان و ادبیات فارسی پذیرفته شد (برک، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۳۴؛ ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴-۱۸۳؛ ژرمیاس، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۲۲۵)؛ اما از حیث شدت خصومت سیاسی و نظامی دولت عثمانی و صفویان، بازتاب مهاجرت خوش‌نویسان به سمت عثمانی در تاریخ‌نگاری سیاسی ایران کمتر مورد توجه قرار گرفت. این موضوع بیشتر در ارتباط با مهاجرت هنرمندان به هند مطرح شده است که خوش‌نویسان زیادی به آرزوی نام و نان، از ایران به هند کوچ کرده و مورد حمایت سلاطین آنجا قرار گرفتند. می‌توان پذیرفت که بنا به کدورت و دشمنی مکرر با عثمانی‌ها بازتاب مهاجرت هنرمندان ایرانی به دربار عثمانی مطلوب سلاطین صفوی و به پیروی آن مدّ نظر تاریخ‌نگاری سیاسی نبود. روملو از الطاف همایون پادشاه نسبت به هنرمندان و از جمله خوش‌نویسان یاد کرده است (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰۳). از جمله اشرف‌خان میرمنشی از سادات حسینی مشهد که در هفت قلم استاد خوش‌نویسان عالم بود، در سلک امرای معتبر داخل بود (بداونی، ۱۸۶۹م: ۱۸۱/۳). صالحی از اهالی هرات در سلک منشیان بود (همان: ۲۵۸). طالع‌یزدی خوش خط و نستعلیق‌نویس است (همان: ۲۶۶). قرار گیلانی (همان: ۳۱۲) و میرعبدالحی مشهدی که «از جمله ندیمان خاص و اهل اختصاص بود و خط بابری را خوب می‌دانست» (همان: ۲۷۳).

بابر نیز در حسب حال خود، اشاراتی به خوش‌نویسان مطرح داشته است: «خواجه عبدالله مروارید... خطوط را خوب می‌نوشته تعلیق را بهتر و خوبتر می‌نوشته» (بابر، بیتا: ۱۱۱) «سرآمد همه در نسخ و تعلیق سلطان علی مشهدیست به جهت میرزا و علی شیربیگ کتابت بسیار می‌کرد هر روز سی بیت برای میرزا و بیست بیت به جهت علی شیر بیگ می‌نوشت» (همان: ۱۱۵). ترکمان درباره خوش‌نویسانی که به سفارت از هند به دربار شاه‌عباس آمده‌اند از جمله درباره «خلیل‌الله پادشاه قلم» گزارش داده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۶۶، ۹۵۱).

در تاریخ‌نگاری سیاسی، فرجام تلخ برخی از خوش‌نویسان ذکر شده است؛ از جمله شاهزاده ابراهیم میرزا که نستعلیق را نیکو می‌نوشت به دست شاه‌اسماعیل دوم کشته شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۹۷). میرعماد قزوینی که در خط نستعلیق مشهور بود به علت این‌که در بین مردم به تسنن شهرت داشت کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۸۹۵/۲؛ نصرآبادی، ۱۳۶۳: ۲۹۷). گزارش اخیر به نظر بیشتر در راستای زدودن خطای شاه‌عباس در قتل میرعماد و انتساب وی به عثمانی گزارش شده است (نورمحمدی، ۱۳۹۴: ۱۷۰-۱۸۰؛ آزند، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۶). میرزا ابراهیم اصفهانی نیز در قلعه تربت به دست برادرزاده‌اش کشته شد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۲/۱). باین‌حال در مقایسه با پیوندهای سیاسی و اداری خوش‌نویسان، گزارش‌های تاریخ سیاسی از وضعیت معاش و مشاغل و هنرهای دیگر خوش‌نویسان مستقل از دربار ناچیز است. میرزا مؤمن همدانی خلف قاضی نصر در شاعری و خطاطی و سخن‌سنجی از مشاهیر عصر خود بود (شاملو، ۱۳۷۴: ۱۲۳). درباره مولانا باباشاه اصفهانی گفته‌اند: بسیاری از افراد خواهان خط وی بودند و نمونه خط او را به اطراف می‌بردند و به قیمت بالایی به فروش می‌رساندند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۱/۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۱).

۳- تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفوی و تاریخ‌نگاران سیاسی خوش‌نویس

غالب تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی بر دو محور تاریخ‌نگاری‌های عمومی و سلسله‌ای بود، هرچند دیگر جنبه‌های تاریخ‌نگاری نیز وجود داشت (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۳؛ صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۷۶). تاریخ‌نگاری این عصر به لحاظ دیدگاه مذهبی با تاریخ‌نگاری‌های پیشین متفاوت بود، اما در بسیاری از موارد ویژگی‌هایی تاریخ‌نگاری‌های پیشین را در خود نگاه داشته بود. از جمله: ۱. درباری بودن مورخان ۲. حمایت مورخان از حاکمان و دولت

صفوی ۳. توجه مفرط به تاریخ سیاسی و نظامی ۴. خصومت‌ورزی نسبت به دشمنان داخلی و خارجی صفویان ۵. استفاده از زبان فارسی (ثواقب، ۱۳۸۷: ۹-۱۱).

درواقع با همه تنوع و اشکال مختلف تاریخ‌نگاری صفوی و نیز ادوار سه‌گانه تکوین و استقرار، تثبیت و رونق و دوره انحطاط (قدیمی‌قیداری، ۱۳۹۶: ۱۳۶)، محور غالب در تاریخ‌نگاری این دوره، ایدئولوژی حکومت صفویه، الزامات سیاسی، اداری و نظامی آن‌ها بود که در رأس آن پادشاه و نیاکان وی، شاهزادگان، حاکمان و وقایع دربار صفوی قرار داشت (کوتین، ۱۳۸۸: ۱۵۶، ۱۴۰). گذشته از الزامات اداری و دیوانی خوش‌نویسی، ذکر ذوق، سلیقه و احساس هنری غالب در دربار، در تاریخ‌نگاری سیاسی این دوره رایج بوده است. البته پیشینه تسلط سیاست‌محوری بر تاریخ‌نگاری هنر، معطوف به جغرافیای ایران نیست بلکه این موضوع در تاریخ‌نگاری اسلامی به‌طور عمومی رایج بوده و در تاریخ‌نگاری هنرصفوی نیز توجه به هنرهای مورد علاقه دربار اهمیت داشته است و هنرهای دور از ذوق دربار و هنرمندان آن به ندرت ذکر شده است (طباطبایی‌یزدی، ۱۳۹۸: ۱۰۷-۱۰۹).

جدول ۱: تاریخ‌نگاری‌های سیاسی که به هنر خوش‌نویسی پرداخته‌اند:

خلدبرین، یوسف‌واله (۱۳۷۲)	در آخر هر حدیقه به ذکر مشاهیر خوش‌نویسی می‌پردازد
احسن‌التواریخ، حسن بیگ روملو (۱۳۵۷)	در لابه‌لای گزارشات سیاسی، به اخبار خوش‌نویسان و حامیان آن‌ها پرداخته است.
تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسکندربیک ترکمان منشی (۱۳۸۲)	بعد از ذکر اخبار سیاسی یا در خلال اخبار سیاسی به ذکر خوش‌نویسان می‌پردازد
قصص الخفانی، ولی‌قلی بن داودقلی شاملو (۱۳۷۴)	در لابه‌لای اخبار سیاسی، گاه به معرفی هنرمندان خوش‌نویسی پرداخته است.
تاریخ جهان‌آرای عباسی، محمدطاهر بن حسین وحید قزوینی (۱۳۸۳)	در کنار اخبار از برخی مشاهیر اهل هنر خوش‌نویسی نام می‌برد
تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، ملاجلال‌الدین منجم (۱۳۶۶).	ذکر حوادث سیاسی در این کتاب غالب است و در لابه‌لای آن به‌صورتی مختصر به خوش‌نویسان می‌پردازد

منتخب/تواریخ، عبدالقادر بن ملوک‌شاه بداونی (۱۸۶۹م)	در ذیل اخبار هندوستان، به دلیل ارتباط فرهنگی ایران با هندوستان اخباری در هنر خوش‌نویسی دارد
خلاصه/تواریخ، قاضی احمد منشی قمی (۱۳۸۳)	در خلال مباحث تاریخ شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی تا نخستین سال‌های شاه‌عباس یکم، گزارش‌هایی از خوش‌نویسان آورده‌است
بایرنامه یا تنزوک بایری، ظهیرالدین محمد بایر (بایر، بیتا).	از خوش‌نویسان درباری اخباری را نقل می‌کند.

این نکته مهمی است که خوش‌نویسان همواره در ساختار اداری و سیاسی خلفا و سلسله‌های مختلف ایرانی در کسوت کاتبان و محرران، مترسلان و منشیان و یا هنرمند دربار، حضور داشته‌اند. از سوی دیگر ضرورت نوشتار و حسن خط برای مورخان نیز اهمیت داشته است. قبل از صفویان، مورخی چون ابوبکر راوندی در *راحه‌الصدور*، نخستین رساله مربوط به تعلیم خوش‌نویسی را به زبان فارسی نگاشت (راوندی، ۱۳۸۳: ۴۳۷). در عصر صفوی نیز برخی از مورخان که در ذیل دربار به تاریخ‌نگاری مشغول بودند، با خوش‌نویسی آشنا و در زمره اصحاب قلم بودند. همچنین جایگاه و موقعیت مورخان و خوش‌نویسان در ساختار سیاسی، اداری دربار و نزدیکی با سلاطین، علائق مشترکی را با مورخان و خوش‌نویسان به وجود آورد. قاضی‌احمد غفاری (متوفی ۹۷۵ق) مؤلف تاریخ نگارستان، مورخی فاضل، منشی، شاعر و خوش‌خط بوده است که مدتی نیز در دستگاه سام‌میرزا صفوی، اقامت داشت (غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: مقدمه ۲). اسکندربیک منشی‌ترکمان که نام منشیگری وی حکایت از آشنایی با کتابت و خوش‌نویسی دارد «در خط تعلیق و علم سیاق بسیار نویسنده خوش‌نویس شد» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴-۵۵). ملاجلال‌الدین محمد منجم‌یزدی نویسنده تاریخ عباسی یا *روزنامه ملاجلال ادیب*، منجم، منشی و مورخ بود (منجم، ۱۳۶۶: ۱۲).

بوداق منشی قزوینی در مکتب، حسن خط را چنان فرا گرفت که در چهارده‌سالگی به دفترخانه شاهی (شاه طهماسب) راه می‌یابد و در سال بعد محرر دفتر ارباب‌التحاویل می‌شود. پس از چهار سال خواجه حسین کاشی مستوفی‌الممالک خط او را می‌پسندد و دستور می‌دهد که «هر نسخه کیفیت که در سرکار نویسند به خط او باشد و پنج تومان برای او موجب

تعیین کرد». او مراحل ترقی را در نوشتن دفاتر مختلف طی کرد تا به منشی دیوان عراق عرب و سپس منشی لشکر با موجب بیست تومان رسید. در اواخر حکومت شاه‌طهماسب مدتی خانه‌نشین و اوقات را به کتابت مصحف می‌گذراند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۰). حزین لاهیجی نیز در ترسل و انشاء مهارت تمام داشت و منشآت او مشهور بوده است (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

میرزا محمدطاهر وحید قزوینی مؤلف تاریخ جهان‌آرای عباسی که چندی در مشاغل دیوانی بود، در مهارت انشاء و حُسن تحریر زبان‌زد بود (حزین، ۱۳۳۴: ۴۶). وی هنر خوشنویسی را از شاگردان میرعماد قزوینی فراگرفته و در شمار خوشنویسان درآمد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۵). در تاریخ‌نگاری محلی، مشیزی در تاریخ تذکره صفویه کرمان از خوش‌نویسان و نقش و جایگاه آنان در دربار کرمان یاد می‌کند. وی که در خوش‌نویسی مهارت داشت، از مکتب خواجه ابواسحاق کرمانی که در علم سیاق کم‌نظیر بود، بهره گرفته و در خدمت خواجه کریم محصص که در صاحب‌رقمی سیاق و نویسندگی نظیر نداشت، فنون کتابت آموخته بود و مدت‌ها نویسنده او بوده است. از دیگر استادان وی خواجه محمدزمان ساردوئی بود (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۳۹-۱۴۰).

با در نظر داشتن این ویژگی مهم که بیان ایدئولوژی شیعی در تاریخ‌نگاری سیاسی عصر صفوی غالب گردید، می‌توان به همراهی ذوقی و اشتراک معنوی مورخان و خوش‌نویسان در این دوره پی برد؛ چراکه در هنر خوش‌نویسی به آموزه‌های شیعی از جمله مقام حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) در حُسن خط، بسیار تأکید شده است:

سند علم خط بحسن عمل بس بود مرتضی‌علی ز اول (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶).

۴- تاریخ‌نگاری سیاسی و ذکر حامیان خوش‌نویسی

از مهم‌ترین ویژگی تاریخ‌نگاری سیاسی در ارتباط با خوش‌نویسی، توجه به علاقه‌مندی و حمایت‌های شاهان، شاهزادگان و اشراف صفوی از این هنر می‌باشد. اسکندربیک منشی و شاملو در مورد هنرپروری شاهزاده ابراهیم‌میرزا گزارش داده‌اند و چنین به نظر می‌رسد که در عصر صفوی کسی به خوبی وی از هنرمندان حمایت نکرده است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹/۱).

شاملو، ۱۳۷۴: ۹۹/۱). اسکندریبگ منشی «مرقع بهرام‌میرزا» را که توسط دوست محمد بخارایی خوش‌نویس و کتاب‌دار سلطنتی در سال ۹۵۱ق/۵/۱۵۴۶م جمع‌آوری گردید، بی‌نظیر دانسته است (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹/۱). منشی قمی در خلاصه‌التواریخ، به هنردوستی شاه‌طهماسب و ابراهیم‌میرزا اشاره دارد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲/۶۴۰-۶۴۱).

پس از توبه معروف شاه‌طهماسب، بسیاری از هنرمندان از دربار اخراج و یا دست از کار کشیدند و به مناطق دیگر کوچ کردند (واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۲-۴۸۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). اما این رفتار، کمتر دامن‌گیر خوش‌نویسان شد. وانگهی حمایت شاهزادگان برقرار بود؛ «سلطان ابراهیم‌میرزا» از «مستعدان روزگار... خط نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹/۱). دربار وی تا زمانی که به دست شاه‌اسماعیل دوم در ۹۸۴ق/۱۵۷۶م. کشته شد، جایگاهی مطمئن برای اهل هنر بود. با قتل وی کتابخانه و آثار هنری مصادره و بخش عمده‌ای از آن‌ها نیز از بین رفت (جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۷۹؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۵۴۵). لذا خوش‌نویسان در عصر صفویه به دلایلی چون کشمکش‌های سیاسی و از دست دادن حامیان، دچار ناملایمات و زیان‌های بسیاری می‌شدند. با درگذشت شاه‌طهماسب و روی کارآمدن اسماعیل‌میرزا، گشایشی در اوضاع هنرمندان رخ داد (واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۳-۴۸۲؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). در خلاصه‌التواریخ از حُسن خط شاه‌اسماعیل دوم، به‌ویژه در نستعلیق یاد شده است (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۱/۱).

اشراف‌زادگان خوش‌نویس و یا حامی هنرمندان نیز، در نگاه تاریخ‌نگاری سیاسی قرار داشتند؛ برای مثال «مسیب‌خان» پسر محمدخان شرف‌الدین‌اوغلی بیگریگی هرات که در فن موسیقی و خوشنوسی ماهر و نستعلیق را خوب می‌نوشت (روملو، ۱۳۵۷: ۷۱۳). قاضی فاضل مجدالدین‌دزفولی از صاحب‌منصبان بود که با ارباب هنر در اصفهان ارتباط خوبی داشت (مشیزی، ۱۳۶۹: ۴۳).

خوش‌نویسانی که بیشترین ارتباط با سلاطین و شاهزادگان را داشتند، به‌گونه‌ای مورد توجه مورخان قرار گرفتند که گاه به رقابت‌های این هنرمندان نیز اشاره شده است از جمله خصومت میان صادقی‌بیگ افشار هنرمند نقاش و علیرضا عباسی خوش‌نویس که نهایتاً صادقی‌بیگ افشار، منصب کتاب‌داری را جبراً و قهراً در سال ۱۰۰۷ق/۱۵۹۸م. به علیرضا

عباسی خوش‌نویس تحویل داد (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۵) این جابجایی شغلی، اختلاف میان علیرضا عباسی خوش‌نویس و صادقی‌بیک نقاش را تشدید نمود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۷۰)، اما نهایتاً منجر به تقویت جایگاه خوش‌نویسان گردید. حتی در بحبوحه جنگ با ازبکان از علاقه‌مندی مفرط شاه‌عباس به هنر خوش‌نویسی و وقایع مرتبط با هنرمندان گزارش شده است از جمله؛ در هنگام عزیمت شاه‌عباس به قصد جنگ در خراسان از علیرضا عباسی، سراغ روند تکمیل کتابی مشتمل بر «خطوط استادان نادر و محتوی بر صور و نقاشان و مذهبیان و صحافان» را گرفت (منجم، ۱۳۶۶: ۱۷۰). در موردی دیگر، شاه‌عباس، شیخ بهاء‌الدین محمد و ملاجلال منجم و ملا علیرضای خوش‌نویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصد نموده و طرح آن را کشیده به نظر شاه برسانند (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۴۲). در منشآت سلیمانی دستور معمول نوشتن احکام برای استاد خوش‌نویس آمده است (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۵). میراحمد کاشی از پیروان فرقه نقطویه در زمان شاه عباس اول در خوش‌نویسی تبخّر داشت و نیز جوانی به‌نام ملّاباقر که بسیار خوش‌طبع و ظریف و در خوش‌نویسی ثانی میرمعز بود. این جوان پس از توبه به دست شاه‌عباس و جداشدن از فرقه نقطویه، به فرهادخان سپرده شد که کاتب سرکار خاصه باشد (افوشته‌ای، ۱۳۷۳: ۵۲۶-۵۲۷).

مشیزی در تاریخ تذکره‌صفویه کرمان که از نوع تاریخ محلی است و در زمره تاریخ‌نگاری‌های سیاسی جای می‌گیرد، از خوش‌نویسان و نقش و جایگاه آنان در دربار کرمان یاد می‌کند. هرچند این نوع از تاریخ‌نگاری‌ها کم‌تعدادند و به‌صورت محدود به خوش‌نویسان پرداخته‌اند، ولی نشان‌دهنده توجه حاکمان محلی به مقوله هنر و خوش‌نویسی می‌باشد که به‌مانند شاهان صفوی در قلمرو خود از اهل هنر حمایت کرده و بسیاری از این هنرمندان را در دربار خود نگه می‌داشتند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱، ۲۴).

۵- تاریخ خوش‌نویسی و ذکر اقلام خطوط از نگاه تاریخ‌نگاری سیاسی

در رساله‌های خوش‌نویسی همواره تاریخچه‌ای از خطوط مختلف و خوش‌نویسان وجود داشته است (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹۴) و طبیعی بود که منشیان و مورخان دربار به این رساله‌ها به‌مثابه جزئی از فرایند نظری در علم انشاء و کتابت توجه داشته باشند. در تاریخ‌نگاری

سیاسی این دوره، اغلب به تأسی از تذکره‌ها و رساله‌های خوش‌نویسی، تاریخچه خوش‌نویسی، اختراع خط و انواع خطوط را ذکر کرده‌اند. برای مثال به اقلام سبعة (ثلث، نسخ، محقق و ریحان، توقیع و رقاع و تعلیق) و نقش ابن‌مقله، ابن‌بواب، یاقوت مستعصمی و شاگردانشان در این روند، توجه شده است (واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۴). فصل مشترک رساله‌های خوش‌نویسان و تاریخ‌نگاری سیاسی، ذکر تاریخچه خوش‌نویسی و اشاره به مقام و منزلت حضرت علی (ع) در خوش‌نویسی است که در متن و زمینه شیعی عصر صفوی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۸۴-۸۶، ۱۰۷، ۱۲۵، ۲۵۴). در رساله‌های خوش‌نویسی مکرراً از امام اول شیعیان به‌مثابه سرسلسله خوش‌نویسان و دیگر ائمه اطهار (ع) در پیشگامی خوش‌نویسی و کتابت قرآن ذکر رفته است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۹، ۳۴؛ مایل هروی، ۱۳۷۲: ۱۵، ۳۷، ۱۰۷، ۱۶۳، ۳۷۶). در تاریخ مفیدی نقل می‌شود که خط و کتابت را ادریس پیامبر اختراع کرده و سپس می‌نویسد، اول کس آدم بود که نوشتن را آغاز کرده، ولی از کاغذ و قلم استفاده نکرده است، وی بر گل کتابت می‌کرد و با آتش آن را می‌پخت و همچنین از خط خوش داود نبی نیز داستانی نقل می‌کند (مستوفی‌باقفی، ۱۳۴۰: ۳۹۴)؛ اما تفاوت‌هایی نیز بین رساله‌های خوش‌نویسی و تاریخ‌نگاری سیاسی مشاهده می‌شود؛ برای مثال در رساله‌های خوش‌نویسی وجوه معنوی خط را بیشتر لحاظ کرده‌اند درحالی‌که نگاه مورخان سیاسی به تاریخ خط وسیع‌تر است و گذشته از خطوط اسلامی، به خطوط ملل دیگر اشاره کرده‌اند که می‌توان به عبری، بربری، اندلسی، چینی، قبطی، یونانی، حمیری، سریانی، رومی، کوفی، معقلی، هندی و فارسی اشاره کرد (واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۲).

در منشآت سلیمانی که هدفش ذکر چگونگی نوشتن مراسله‌هاست و تا حدودی به مقتضیات دیوان‌سالاری ارتباط می‌یابد، نکات ارزشمندی در مورد چگونگی خلقت قلم و مداد و لوح، ظهور خط، اسباب خط، اقسام خط و ذکر استادان خط دارد. سپس طریقه نوشتن انواع خط به‌صورت زیبا را ذکر می‌کند و در آداب تعلیم، مشق، کتابت و زمان نوشتن خط توضیحاتی را در چهار فصل مجزا ارائه می‌دهد و در پایان سفارشات را به کاتبان دارد که بتوانند در بهبود بخشیدن به زیبایی خط آن را به‌کار گیرند (دبیران دبیرخانه شاه‌سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۷۲-۳۰۳).

دسته‌بندی خوش‌نویسان با توجه به مهارتی که در نوع خط داشتند؛ مانند نستعلیق‌نویسان، تعلیق‌نویسان، ثلث‌نویسان و نسخ‌نویسان، از ویژگی دیگر برخی از تاریخ‌نگاری‌های سیاسی است. ذکر این جزئیات و گونه‌شناسی خطوط مختلف در تاریخ‌نگاری سیاسی، اهمیت بسیاری برای مبحث تاریخ هنر دارد چراکه درباره کمتر اصناف و حرف هنری تا این حد نام اشخاص و اطلاعات هنری آمده است. هنر خوش‌نویسی به شکل سلسله و سنت استاد-شاگردی در یک جریان به‌هم‌پیوسته ادامه داشته است. از این رو گاه سلسله و نظام استاد-شاگردی در هنر خوش‌نویسی را می‌توان در تاریخ‌نگاری سیاسی ملاحظه نمود. جریان خوش‌نویسی عصر صفوی، با توجه به اهمیت یافتن قلم نستعلیق پُررنگتر به چشم می‌آید، از این رو ذکر قلم نستعلیق جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری سیاسی دارد. از اولین خوش‌نویسان نستعلیق میرعلی تبریزی تا نستعلیق‌نویسان ابتدای عصر صفوی و شاه‌اسماعیل: مولانا سلطان‌علی، مولانا جعفر خطاط، مولانا اظهار، خواجه میرعلی تبریزی که از خط نسخ و تعلیق به اختراع خط نستعلیق پرداخت، مولانا عبدی‌نیشابوری، سلطان محمدخندان، سلطان محمد ابریشمی، حاجی محمدبندوز شاگرد صیرفی، ملاعبدالله طباطبائی که در خراسان بوده و عبدالحق سبزواری از شاگردان اوست. دیگر مولانا جعفر که مولانا عبدالله ولد مولانا سلطان‌علی شاگرد اوست و همچنین سلطان‌محمدنور و خواجه سیداحمد مشهدی شاگرد ملا میرعلی و قاسم شادی‌شاه و مولانا شاه‌محمد و مولانا محمود زرین قلم، مولانا دوست هراتی، مولانا رستم علی خواهرزاده بهزاد، منصورحافظ بابا‌تربتی و مولانا مالک‌دیلمی اشاره کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۴-۱۸۵؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۷۱؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۴).

خوش‌نویسانی که در عصر شاه‌طهماسب در قید حیات بودند: مولانا محمود سیاوشانی، میر سید احمد مشهدی، مولانا محمدحسین تبریزی، میرمعز کاشی، مولانا باباشاه اصفهانی، میر صدرالدین قزوینی، میرزاابراهیم اصفهانی، عیسی‌بیگ ولد شاطر محمد نواده شاطرعلی، پیرداق بیگ شاملو و پسران بیکلو ولی عرب کرلو نستعلیق‌نویس بودند. تعلیق‌نویسان عبارت بودند از: میرزا احمد، میرزا محمدحسین، میرزااحسین منشی، خواجه علاالدین منصورمنشی، میرزا احمد ولد میرزاعطالله، میرزامحمدحسین ولد میرزاشکرالله، میرزااحسین منشی، میرزامحمدحسین معروف به صابونی و مولانا محمدامین قزوینی (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۷۲؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵-۴۶۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۸).

در ذکر نسخ و ثلث‌نویسان چنین آمده است: اول، مولانا محمود سیاوشانی، دوم میر سیدمحمد شمع‌ریز مشهدی، سوم مولانا محمدحسین تبریزی، چهارم میرمعز کاشی، پنجم مولانا باباشاه اصفهانی، ششم میرصدرالدین محمد ولد میرزا شرف قاضی جهان، هفتم میرزا ابراهیم ولد میرزا شاه‌حسین اصفهانی، دو نفر دیگر به نوشتن ثلث و نسخ مشهور بوده‌اند به این شرح مولانا علاییک تبریزی که علیرضا تبریزی شاگرد وی بوده است و مولانا یوسف (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۶۵-۴۶۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۷۸).

میرزا فصیحی انصاری هروی از خوش‌نویسان عصر شاه‌صفی در سال ۱۰۵۱ق. از دنیا رفت. او خط شکسته را «به‌غایت به مزه و خوب می‌نوشت.» شاه‌عباس او را در سال ۱۰۳۲ق/۱۶۲۲ از هرات به اصفهان آورد و همواره ملازم رکاب شاه بود. فصیحی در زمان شاه‌صفی نیز همواره ملازم و مورد عنایت او بود. پس از درگذشتش، موجب و مرسوم می‌گردد که در وجه او مقرر بود به مولانا صاحب تبریزی عنایت شد (حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۱۹۸؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۹۸۸/۲).

حزین در شرح حال اجداد خود از شیخ ابراهیم نام برده که «به هفت قلم به غایت نیکو می‌نوشت و خط استادان را چنان تتبع کردی که تمیز در میانه دشوار بودی.» مصحف مجید و صحیفه کامله مترجم را به‌طور کامل خوش‌نویسی کرده و به اصفهان فرستاده بود که حزین هردو را می‌بیند و خوش‌نویسان مشهور اصفهان از دیدن آن بهره‌ها می‌بردند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۴۷).

میرمحمد سعید مشیزی برخی از خوش‌نویسان خطه کرمان را نام می‌برد که در دیگر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی از این افراد نشانی نیست از جمله: شیخ ابراهیم بن عبدالله زاهدی گیلانی، شیخ جلیل‌الله طالقانی که جمیع خطوط را به‌غایت خوش می‌نگاشت (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱، ۲۴). مولاعلی‌اعلی اصفهانی در خطوط سرآمد شد و در موسیقی نیز مهارت داشت (همان: ۱۱۵-۱۱۶). همچنین از آنجا که حُسن خط برای دیوانیان درباری مهم بود، به افرادی که در سلک دیوانیان فعالیت می‌کردند، اشاره کرده است. از جمله میرزاتقی مستوفی که در فن سیاق مهارت عظیم داشت و اوراچه و توجیه با چند نفر شاگرد مشق می‌کرد (همان: ۲۳۲). همچنین خواجه ابوالحسن فراهانی، خواجه شهابها (همان: ۲۴۴)، محمدقاسم

تفرشی، آقامظفر اراسنچی، محمدجعفر خبیصی و محمدمهدی نام می‌برد (همان: ۲۵۵). از نستعلیق‌نویسان ملاقاسم فرزند ملانظام کرمانی به علت پرداختن به تجارت کتابت نمی‌کرد. حافظ شمس‌الدین پسر حافظ اسماعیل از قاریان قرآن نستعلیق و نسخ را به غایت خوب می‌نوشت؛ اما نستعلیق‌نویسی و کتابت آن خط را بسیار ورزیده می‌نوشت. ملاشیخ محمدمعلم اکثر اوقات کتابت نستعلیق می‌کرد و کتب فارسی منظوم و منثور در کرمان به خط او بسیار است. مولانا معین‌الدین پسر مولانا عمادالدین، نستعلیق، تعلیق، ریحان، نسخ و ثلث را خوب می‌نوشت و در عصر خود بی‌مثل بود. مولانا مؤمن پسر نورا بمی خط نسخ را خوب می‌نوشت و تمام عمر را صرف کتابت قرآن مجید و صحیفه نموده و هفتاد قرآن سوای صحیفه و کتب احادیث کتابت نموده بود. ملااسماعیل نقاش پسر ملاجمال کاتب، کتابت نیز می‌کرد و در هنرهایی چون تذهیب، جلدبندی و جدول‌کشی مهارت داشت (همان: ۲۷۳-۲۷۵).

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که در تاریخ‌نگاری سیاسی ذکر تعداد خوش‌نویسان نستعلیق‌نویس بمراتب بیشتر از دیگر اقلام آمده است. این مورد تأکیدی بر توجه، حمایت و علاقه‌مندی همه‌جانبه صفویان از قلم نستعلیق است که اتفاقاً خصلتی ایرانی داشت.

جدول ۲: تعداد خوش‌نویسان و اقلام ذکر شده خوش‌نویسی در تاریخ‌نگاری سیاسی

تاریخ‌نگاری سیاسی	نستعلیق‌نویس	تعلیق‌نویس	ثلث و نسخ‌نویس	خوش‌نویسان هفت‌قلمی یا نامعلوم
عالم‌آرای عباسی	۱۱	۴	-	۱
خلد برین	۳۱	۶	۲	-
جهان‌آرای عباسی	۶	۴	-	-
احسن‌التواریخ	-	-	-	۲۴
بابرنامه	-	۱	-	۱

۶- تأثیر ویژگی تاریخ‌نگاری سیاسی بر تاریخ‌نگاری گلستان هنر

قاضی‌احمد منشی قمی، تاریخ‌نگاری سیاسی و سلسله‌ای را با نگارش خلاصه‌التواریخ به

فرمان شاه‌اسماعیل دوم آغاز نمود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶۰)؛ اما آن را در سال ۹۹۶ق و در آغاز دوره شاه‌عباس اول به پایان رساند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۵۷) به‌نحوی که خلاصه/التواریخ، خصلت‌های یک تاریخ‌نگاری سیاسی و سلسله‌ای را بر مبنای توجه به سلاطین صفوی و نیاکان آن‌ها دارد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳) از سوی دیگر با در نظر داشتن پیشینه خاندانی قاضی احمد در سنت‌های اداری، دیوانی، منشیگری و دسترسی به اسناد دولتی، تاریخ‌نگاری هنر قاضی‌احمد در گلستان هنر، تحت تأثیر تاریخ‌نگاری سیاسی وی بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۶-۶۰). گلستان هنر از معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوش‌نویسان، نگارگران و تذهیب‌کاران و دیگر اصناف مشابه در ایران عصر صفوی ارائه می‌دهد، حیات بیشتر هنرمندان را درک کرده و با برخی از آنان رابطه شاگردی و یا دوستی داشته است. قاضی‌احمدقمی از خانواده‌های منشیان بود. هم خود وی و هم پدرش (میرمنشی قمی) در فن خوشنویسی استاد بودند و علاوه بر تربیت پدری از شاه‌محمودنیشابوری و مخصوصاً میرسیداحمد مشهدی، استادان نستعلیق بهره برده است. وی در مسیر حمایت‌های دربار و شاهزادگان هنردوست و خوش‌نویس صفوی قرار داشت از جمله مدت‌ها در نزد سلطان ابراهیم‌میرزا صفوی در مشهد بوده و از وی نیز تعلیم خط گرفت (همان: ۵۸، ۵۹، ۹۳).

شکی نیست که آثار و احوال هنرمندان در تذکره‌ها و رساله‌های هنری نیز ارائه شده است؛ اما این رساله‌های هنری بیشتر هم خود را معطوف به آداب تعلیم و آموزش و ظرائف هنر و روابط استاد-شاگردی کرده‌اند (ر.ک: مایل هروی، ۱۳۷۲). قاضی‌احمد تحت تأثیر رساله‌های خوش‌نویسی و تذکره‌ها، جایگاهی مقدسی برای خوش‌نویسی قائل است؛ سرآغاز خوش‌نویسی را به خط کوفی و حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) و از آن قبل‌تر به حضرت آدم، شیث پیامبر و ابراهیم (ع) می‌رساند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶، ۶-۱۵).

اگر چه غرض وی در مدخل تاریخ خوش‌نویسی گلستان هنر، ذکر اصحاب و ارباب هنر و بزرگان خطوط مختلف ثلث و فروع آن، تعلیق و نستعلیق بوده است؛ اما به احتساب مراوده و حضور پدرش در دربار شاه‌طهماسب صفوی و محفل ابراهیم‌میرزا صفوی و مأموریت‌هایی که از جانب صفویان برعهده گرفته بود، مقام و منقبت و نقش پدرش در

خوش‌نویسی را با رویه تاریخ‌نگاری سیاسی مفصل و به اغراق ثبت کرده است (همان: ۳۴-۳۷). در حالی که شأن و عیار خط پدر قاضی‌احمد، از سایر خوش‌نویسان بزرگ، از جمله میرعماد قزوینی که به‌طور مختصر از آن یاد شده، بسیار کمتر است، اما منشی قمی جایگاه و شأن پدرش را بیشتر در ارتباط با دربار صفویان و به تأسی از تاریخ‌نگاری سیاسی ارزیابی کرده و مفتخر به این پیوند و رابطه بوده است. به همین منوال از خوش‌نویسان هم‌روزگارش، آن‌هایی که با دربار صفوی، حاکمان، شاهزادگان و والیان و در امور دیوانی، دارالانشاء، منشیگری و مستوفیگری مراد و فعالیت داشته‌اند و یا از انواع اقلام به ذکر استادان قلم تعلیق که خط اصلی منشیان و دیوانیان بوده توجه بیشتری داشته است (همان: ۵۰-۵۶). درباره سایر خطوط از جمله نستعلیق نیز احوال خوش‌نویسانی که با دربار صفوی همکاری داشته‌اند، توضیح بیشتری ارائه نموده است؛ از جمله شاه‌محمود نیشابوری (همان: ۸۷-۸۹)، میر سیداحمد مشهدی که استادش بوده و مالک دیلمی (همان: ۹۰-۹۳). همچنین برخی از خوش‌نویسانی را به‌شرح آورده که به‌طور مقطعی در دربار شاه یا حاکمان صفوی حضور داشته‌اند و پس از چندی عذر آن‌ها خواسته شده است (همان: ۹۷-۱۰۴ و ۱۰۶). شاهد دیگری بر این مدعا ذکر نام و احوال ابراهیم‌میرزا صفوی است که توضیح مفصلی از مراتب هنرمندی و هنردوستی وی ارائه داده است (همان: ۱۰۶-۱۱۹). قاضی‌احمد به درستی وی را دوستدار خط میرعلی هروی و مجموعه‌دار آثار وی معرفی نموده است (همان: ۱۰۷)؛ اما در مجموع تحت‌تأثیر تاریخ‌نگاری سیاسی، درباره حُسن خط سلطان‌ابراهیم‌میرزا غلو بسیار کرده است (همان: ۱۰۶-۱۰۷). اگر این روایات را با شرح حال میرعماد قزوینی از بزرگ‌ترین خوش‌نویسان نستعلیق‌نویس عصر صفوی بسنجیم که به گفته قاضی‌احمد قمی «از خدمت و ملازمت سلطان محترز است» (همان: ۱۲۱) می‌توان خلاصه‌گویی و موجزنویسی وی را در مقایسه با ابراهیم‌میرزا ارزیابی نمود. مثال دیگر رقیب میرعماد، علی‌رضاعباسی است که از حیث مراد و مستمر با دربار و این‌که در «زمره مقربان و مخصوصان شاه» است مورد عنایت و توجه بیشتری قرار داشته است و حتی اشعار وی را نیز ثبت کرده است (همان: ۱۲۴-۱۲۶). ذکر حاکمان هنردوست که در ارتباط با دربار صفوی بودند در گلستان هنر به چشم می‌آید؛ فرهادخان قرامانلو از امرای بزرگ شاه‌عباس، امیری هنردوست بود و اهل هنر مورد توجه او بودند. در سال ۱۰۰۷ق. به امر شاه‌عباس،

الله‌وردیخان او را کشت. مولانا سلطان حسین تونی در سلک کاتبان وی بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۲۳).

شرح مهاجرت خوش‌نویسان به هند نیز جدای از سنت تاریخ‌نگاری سیاسی وی نیست؛ میرقاسم فرزند میرمنصور از خوش‌نویسانی بود که در هنگام آمدن همایون پادشاه به ایران ملازم و منشی آن پادشاه شد و همراه وی به هند رفت و بعد از مرگ همایون به خدمت جلال‌الدین اکبر درآمد (همان: ۴۸-۴۹). حکیم‌رکنا از خوش‌نویسان دربار شاه‌عباس بود که نظر شاه نسبت به وی تغییر کرده و از دربار اخراج شد و مستمری‌اش قطع و اموالش توقیف شد و سپس با فرزندانش به هندوستان رفت (همان: ۱۲۲-۱۲۳). میرخلیل‌الله نیز از کسانی بود که به هند و دکن رفت و در آنجا قرب و منزلت والایی یافت و یک بار نیز مبلغ دویست تومان به رسم پیشکش به دربار پادشاه صفوی فرستاد (همان: ۱۰۳). میرزاحسین منشی که از وزیر زادگان بود و مولانا مقصود، مولانا بیگ تبریزی، مولانا محمدامین و مولانا میرحسین سهوی با فرزندان نیز به هند مهاجرت کردند (همان: ۳۸-۴۰-۵۴-۱۰۴-۱۲۲). در جداول ۳ الی ۵، تعداد خوش‌نویسان اقلام مختلف به نقل از گلستان هنر آورده شده است و نشان می‌دهد که چگونه نام این افراد در ارتباط و نزدیکی با دربار و نهادهای اداری و حاکمیتی صفویان ثبت شده است. باین حال ارزش و اهمیت تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان را نباید از منظر تاریخ‌نگاری هنر دست کم گرفت، بلکه چنین ویژگی در خلق و اعتبار بخشیدن به ذکر تاریخ هنر صفوی مؤثر بوده است.

جدول ۳: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان ثلث‌نویس طبق گزارش گلستان هنر

ردیف	خوش‌نویسان	فعالیت‌ها
۱	مولانا نظام بخارایی ص ۳۳	در کتابخانه بهرام‌میرزا
۲	مولانا محمدحسین ولد مولانا یحیی ص ۳۴	از خوش‌نویسان دارالسلطنه هرات
۳	مولانا حسین فخاری شیرازی ص ۳۴	کاتب
۴	میرمنشی حسین قمی ص ۳۴	در خدمت شاه طهماسب و شاهزادگان صفوی بود
۵	میرنعمت‌الله ص ۳۷	در دارالسلطنه اصفهان شغل قضاوت داشته است
۶	مولانا علی‌بیک ص ۳۸	در دارالسلطنه تبریز بود
۷	مولانا شیخ کمال سبزواری ص ۳۸	-

۸	مولانا علی بیگ تبریزی ص ۳۸	در دارالسلطنه تبریز حضور داشت
۹	مولانا قصود ص ۳۸	-
۱۰	میر نظام‌الشرف ص ۳۸	قاضی القضاة ابرقوه بود
۱۱	قاضی محمد باقر ص ۳۹	قاضی اردوباد
۱۲	مولانا میرزا علی ص ۳۹	منشی
۱۳	مولانا علایبگ تبریزی ص ۴۰	دارالسلطنه تبریز
۱۴	مولانا علیرضا تبریزی ص ۴۰	در دارالسلطنه تبریز و قزوین
۱۵	حسن بیگ سالم ص ۴۰	در دارالسلطنه تبریز و قزوین
۱۶	مولانا فغان‌الدین بلبل ص ۴۰	در دارالسلطنه اصفهان بود

جدول ۴: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان تعلیق‌نویس طبق گزارش گلستان هنر

ردیف	خوش‌نویسان	فعالیت‌ها
۱	خواجه عبدالحی ص ۴۳	تا اوایل ظهور شاه اسماعیل زنده بود و در دارالسلطنه تبریز فوت کرد
۲	خواجه عتیق ص ۴۶	در دارالانشاء شاه اسماعیل بود
۳	نواب میر عبدالباقی ص ۴۶	صدارت و وکالت شاه اسماعیل بر عهده‌اش بود
۴	مولانا ادهم ص ۴۷	انشاء دیوان شاه تهماسب بر عهده‌اش بود
۵	مولانا ابراهیم ص ۴۷	از خوش‌نویسان مقرر
۶	مولانا سلطان محمد ص ۴۸	-
۷	مولانا اسماعیل ص ۴۸	-
۸	میر منصور ص ۴۸	-
۹	میر قاسم ص ۴۸	از ملازمان اکبر شاه و همایون گورکانی
۱۰	مولانا بهاء‌الدین مشهدی ص ۴۹	منشی آستانه سدره و مرتبه بوده
۱۱	مولانا محمد قاسم ولد بهاء‌الدین حسین ص ۴۹	-
۱۲	خواجه نصیر ص ۴۹	منشی
۱۳	خواجه اختیار منشی ص ۴۹	در دارالسلطنه هرات
۱۴	مفخر الزمان میرزا شرف جهان ص ۴۹	-
۱۵	میرزا روح‌الله ص ۴۹	-
۱۶	حسن علی بیگ عرب کرلو ص ۴۹	از قورچیان شاه تهماسب بود

۱۷	خواجه میرک منشی ص ۵۰	انشاء شاه طهماسب را برعهده داشت
۱۸	محمدبیک ص ۵۰	منشی
۱۹	میرزا کافی ص ۵۰	منشی
۲۰	میرقاسم منشی ص ۵۰	منشی
۲۱	قاضی الوبیک اردوبادی ص ۵۱	منشی
۲۲	موسی بیک ص ۵۱	در دفترخانه همایون بود و وزیر دارالارشاد اردبیل بود
۲۳	قاضی عبدالله خوبی ص ۵۱	منشی
۲۴	خواجه مجدالدین ابراهیم ص ۵۲	در دارالسلطنه قزوین بود
۲۵	میرزا احمد ص ۵۳	وزیر شاه طهماسب در آذربایجان و شروان
۲۶	خواجه ملک محمد منشی ص ۵۳	از دارالسلطنه هرات ۸ سال انشاء دیوان محمدشاه را برعهده داشت
۲۷	میرزا محمد ص ۵۳	در دارالانشاء بود. در زمان شاه اسماعیل منشی الممالک شد
۲۸	میرزا محمد حسین ص ۵۴	مستوی الممالک در زمان شاه طهماسب. وزیر اعظم در زمان شاه اسماعیل
۲۹	میرزا حسین منشی ص ۵۴	مستوفی بود و در دارالانشاء حضور داشت
۳۰	مولانا محمد امین منشی ص ۵۴	در دارالسلطنه قزوین بود
۳۱	اسکندریبگ منشی ص ۵۴	در دفترخانه همایونی بود
۳۲	خواجه علاالدین منصور ص ۵۶	در دارالانشاء حضور داشت

جدول ۵: جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان نستعلیق‌نویس طبق گزارش گلستان هنر

ردیف	خوش‌نویسان	فعالیت‌ها
۱	سلطانعلی مشهدی ص ۵۹	در دارالسلطنه هرات
۲	مولانا میرعلی ص ۸۲	در دارالسلطنه هرات
۳	خواجه محمود شهابی ص ۸۵	در دارالسلطنه هرات
۴	مولانا کمال‌الدین محمود رقیقی ص ۸۵	در دارالسلطنه هرات
۵	مولانا مجنون چپ‌نویس ص ۸۵	از کاتبان دارالسلطنه هرات
۶	مولانا دهم ص ۸۶	-

از کاتبان مقرر دارالسلطنه هرات	مولانا شیخ عبدالله کاتب ص ۸۶	۷
کاتب مقرر دارالسلطنه هرات	مولانا سلطان محمدبن مولانا نورالله ص ۸۶	۸
در دارالسلطنه هرات	مولانا سلطان محمدخندان ص ۸۶	۹
کاتب بی‌بدیل شاه‌طهماسب	مولانا عبدی ص ۸۷	۱۰
از ملازمان شاه‌طهماسب	مولانا شاه‌محمود ص ۸۸	۱۱
از کاتبان خراسان	مولانا قاسم شادیشاه ص ۸۹	۱۲
در دارالسلطنه هرات بود	مولانا جمشید ص ۹۰	۱۳
-	میرعبدالوهاب ص ۹۰	۱۴
از دارالسلطنه هرات و از ملازمان شاه‌طهماسب	استاد میرسیداحمد ص ۹۰	۱۵
از خوش‌نویسان مقرر	مولانا حسنعلی ص ۹۱	۱۶
-	مولانا علیرضا ص ۹۱	۱۷
در دارالسلطنه قزوین و کتاب خانه ابراهیم‌میرزا	مولانا مالک دیلمی ص ۹۳	۱۸
در دربار شاه‌عباس بود	میرصدرالدین محمد ص ۹۷	۱۹
در دربار شاه‌طهماسب بود	مولانا دوست‌محمد ص ۹۹	۲۰
در کتابخانه بهرام‌میرزا و ابراهیم‌میرزا بود	مولانا رستمعلی ص ۱۰۰	۲۱
در دارالسلطنه قزوین بود	مولانا محب‌علی ابراهیمی ص ۱۰۰	۲۲
-	حافظ باباجان ص ۱۰۱	۲۳
جراح خاصه شریفه بود	میرزاحمود ص ۱۰۱	۱۴
از شاعران مقرر	میرصفی نیشابوری ص ۱۰۲	۲۵
وزیر شاه سلطان حسین میرزا	میرمحمدحسین ص ۱۰۲	۲۶
-	میرخلیل‌الله ص ۱۰۲	۲۷
در مجلس شاه‌طهماسب بود	میرمحمود ص ۱۰۳	۲۸
در دارالسلطنه قزوین	مولانا عبدالله شیرازی ص ۱۰۳	۲۹
در دارالسلطنه قزوین	حافظ‌کمال‌الدین واحدالعین ص ۱۰۳	۳۰
-	مولانا سلیم کاتب ص ۱۰۴	۳۱
-	مولانا شاه‌محمد مشهدی ص ۱۰۴	۳۲
-	مولانا محمدامین ص ۱۰۴	۳۳
از کاتبان مقرر دارالسلطنه هرات	مولانا عیسی ص ۱۰۵	۳۴
-	مولانا عبدالهادی ص ۱۰۵	۳۵
از کاتبان مقرر دارالسلطنه هرات	مولانا یاری ص ۱۰۶	۳۶

۳۷	عیسی‌بیک ص ۱۰۶	در خدمت شاه طهماسب بود.
۳۸	سلطان ابراهیم میرزا ص ۱۰۶	از خوش‌نویسان مقرر
۳۹	میرمعزالدین محمد ص ۱۱۹	در دارالامان کاشان
۴۰	مولانا محمدحسین ص ۱۱۹	کتاب‌نویس عمارت دولتخانه
۴۱	مولانا باباشاه ص ۱۱۹	از خوش‌نویسان مقرر
۴۲	مولانا حمدرضا چرختاب ص ۱۲۰	در دارالعباده یزد بود
۴۳	مولانا محمدزمان ص ۱۲۰	در دارالسلطنه تبریز بود
۴۴	میروجیه‌الدین خلیل‌الله ص ۱۲۰	در خدمت ابراهیم‌میرزا بود
۴۵	مولانا محمدشریف ص ۱۲۱	-
۴۶	میرعماد ص ۱۲۱	در دارالسلطنه قزوین و از کاتبان کتابخانه فرهادخان قراملو
۴۷	مولانا باقر خرده ص ۱۲۲	-
۴۸	مولانا مالک ص ۱۲۲	از خوش‌نویسان دارالمؤمنین قم
۴۹	مولانا میرحسین سهوی ص ۱۲۲	-
۵۰	حکیم رکنا ص ۱۲۲	در خدمت شاه‌عباس بود
۵۱	مولانا شمس‌الدین محمد ص ۱۲۳	در کتابخانه اشرف
۵۲	مولانا سلطان حسین تونی ص ۱۲۳	از کاتبان فرهادخان انتظام بود
۵۳	مولانا محمدمامین ص ۱۲۳	در خدمت شاه‌طهماسب بود
۵۴	مولانا علیرضا تبریزی ص ۱۲۴	در خدمت شاه‌عباس بود
۵۵	مولانا نعمت‌الله ص ۱۲۶	در دارالسلطنه قزوین

با بررسی کتاب گلستان هنر و مقایسه آن با سایر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، می‌توان به اطلاعات بیشتری از جمله مهارت در فنون هنری دیگری غیر از خوش‌نویسی، ذکر تبار خانوادگی و خاستگاه شهری خوش‌نویسان دست یافت که در سایر تاریخ‌نگاری‌ها وجود ندارد یا بسیار محدود است. شاید علت عدم ذکر نام بسیاری از خوش‌نویسان را در تاریخ‌نگاری‌های سیاسی باید در گزارش اسکندریگ ترکمان یافت آنجا که می‌نویسد: «دیگر خوش‌نویسان... و غیرها بودند که اگر قلم شکسته رقم به‌تحریر بر ذکر آن‌ها پردازد قصه به‌طول می‌انجامد لهذا اسامی مشاهیر این طبقه و جمعی که سمت ملازمت پادشاهی دارند مرقوم گردانیده زبان بیان قلم را از تحریر دیگران کشیده داشت» (ترکمان، ۱۳۸۲:

۱۷۳/۱)؛ بنابراین این‌گونه از تاریخ‌نگاری‌ها از ذکر دیگر خوش‌نویسان غیردرباری خودداری کرده‌اند؛ اما کتاب *گلستان* هنر که تمرکزش را بر ذکر هنرمندان قرار داده بود به ذکر افراد مختلف می‌پردازد حتی به خوش‌نویسانی که در علوم و فنون دیگر مهارت داشته‌اند برای مثال از حافظ باباجان خوش‌نویس چندکاره یاد کرده است که «... ساز و عود را نیکو می‌نواخت بعضی او را قرینه مولانا عبدالقادر قدیم می‌دانسته‌اند. وی زر نشانی هم می‌کرده...» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۱). خوش‌نویسان چندکاره دیگر در عصر صفوی که در *گلستان* هنر ذکر شده عبارتند از: مولانا مالک دیلمی که در دیگر علوم و موسیقی مهارت داشت (همان: ۹۳)، مولانا عبدالهادی که در موسیقی و دیگر علوم ماهر بود (همان: ۱۰۵)، مولانا سیمی نیشابوری در معماری، رنگ‌آمیزی، افشان و تذهیب ماهر بود (همان: ۵۹) و خواجه محمود شترغو را نیک می‌نواخت (همان: ۸۵).

عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همواره تعیین‌کننده وضعیت فرد، گروه یا طبقات در جامعه هستند. هرچند کارکرد این عوامل در کنترل فرد یا گروهی نیست (ریزمن و انگویتا، ۱۳۸۳: ۱۷). تداوم وضعیت و جایگاه اجتماعی متأثر از این عوامل است هرچند که حاکمیت بیشترین تأثیر را بر این عوامل دارد. کیفیت و روند حیات اجتماعی خوش‌نویسان در دوره صفوی از چند عامل متأثر بود؛ نخست حمایت صفویان که گفته شد و به علت دیرپا حکومت صفوی بودن تأثیر بسیاری بر استمرار و ماندگاری جایگاه خوش‌نویسان داشت. دوم سنت مهم استاد - شاگردی در بطن مناسبات و آموزش‌های خوش‌نویسی که به حفظ و استمرار جایگاه خوش‌نویسان در دربار منتهی می‌گردید (آژند، ۱۳۹۸: ۸۹-۱۱۴)؛ اما عامل مهم و کمتر توجه شده در این میان که از اهمیت بالایی برخوردار است، تشبیت و استمرار جایگاه اجتماعی هنرمندان و خاندان‌های هنری در ادوار مختلف تاریخ ایران می‌باشد. از جمله ویژگی و تفاوت دیگر *گلستان* هنر با منابع تاریخ‌نگاری سیاسی موارد، ذکر بیشتر نام پدران و شناسایی جایگاه خانوادگی خوش‌نویسان است.

از جمله موارد ذکر شده می‌توان به عیسی‌بیک پسر شاطر محمد، میرزا محمود پسر خواجه قباح، خواجه محمود بن خواجه اسحاق شهابی، میرزا احمد پسر میرزا عطاءالله اصفهانی، میرزا محمد فرزند علی‌بیک سرخ، میرزا محمد حسین پسر میرزا شکرالله اصفهانی، مالک دیلمی

پسر شهره امیر، مفخر الزمان میرزا شرف جهان پسر مولانا بهاء‌الدین منشی، میرزا روح‌الله پسر مفخر الزمان میرزا شرف جهان، میرزا احمد پسر میرزا عطاءالله اصفهانی، میرزا محمد حسین پسر میرزا شکرالله اصفهانی، عبیدالله پسر میرعلی تبریزی، مولانا مجنون چپ‌نویس پسر کمال‌الدین محمود، میر صدرالدین محمد پسر میرزا شرف‌جهان قزوین، حافظ باباجان پسر حافظ علی تربتی، میرزا محمود پسر خواجه قباحت، سلطان ابراهیم میرزا پسر بهرام میرزا، مولانا محمد امین پسر میرحسین عقیلی اشاره کرد. از دیگر مزیت‌های این کتاب نسبت به دیگر آثار ذکر خاستگاه شهری اکثر خوش‌نویسان می‌باشد. به‌عنوان مثال وی مولانا علی‌بیک، مولانا مقصوی، مولانا علابیک و مولانا علیرضا را تبریزی می‌داند. میرنظام‌الشرف را اهل ابرقوه، قاضی محمدباقر را اردوبادی، میرعبدالباقی، یزدی؛ مولانا ادهم، ابهری؛ خواجه میرک منشی، کرمانی؛ میرقاسم منشی، استرآبادی؛ خواجه محمود شهبابی، هراتی؛ مولانا عبدی، نیشابوری و میرسیداحمد را مشهدی معرفی می‌کند. مطالعه این کتاب برای آگاه شدن از تاریخ خوش‌نویسان عصر صفوی و جنبه‌های مختلف آن از مهم‌ترین منابع می‌باشند. خلاصه این که با وجود قلت اطلاعات در مورد خوش‌نویسان، اطلاعات هر کدام از این آثار می‌تواند مکمل سایر منابع تاریخ هنر باشند و از این جهت تاریخ‌نگاری سیاسی در روشن شدن مسائل تاریخ هنر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

نتیجه‌گیری

عوامل متعددی در رویکرد و حمایت صفویان از هنر خوش‌نویسی وجود دارد که شامل میراث به‌جامانده از ادوار گذشته صفویان، ضرورت‌های اداری و دیوان‌سالاری، اهمیت کتابت و کتیبه‌نگاری و علاقه‌مندی ذوقی و شخصی آن‌ها به هنر خوش‌نویسی و رقابت با سایر حکومت‌های هم‌جوار برای داشتن درباری پُرشکوه بود. مجموع این عوامل باعث توجه و حمایت جدی سلاطین، شاهزادگان و حاکمان صفوی از هنر خوش‌نویسی و ارتقاء جایگاه و منزلت خوش‌نویسان حتی نسبت به سایر هنرها گردید. اگرچه روند حمایت از این هنر در نیمه اول عصر صفوی در سایه توجه به هنر و هنرمندان بیشتر و در اوج بود، اما به‌طورکلی این حمایت تا واپسین سال‌های حکومت صفویان ادامه یافت. جایگاه و مرتبه هنر خوش‌نویسی، بیش‌ازهمه، در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان نمایان شد. مورد گفته‌شده اگرچه

به‌کرات در مطالعات عمومی صفوی‌پژوهی آمده است، اما تحلیل و بررسی آن با دقت و ابعاد متنوع بررسی نشده است. تاریخ‌نگاری سیاسی اگرچه غایت و اهدافش معطوف به مسائل سیاسی، نظامی و عمدتاً غیر هنر است؛ اما درهم‌تنیدگی خوش‌نویسی با ساختار اداری، سیاسی و ایدئولوژی صفویان، ذکر اخبار این گروه از هنرمندان را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود (بنگرید به جدول شماره ۱). هرچند در منابع تاریخ‌نگاری این عصر، خوش‌نویسان فارغ از دربار، کم‌رنگ و بی‌فروغ ذکر شده‌اند، اما اخبار مربوط به هنر خوش‌نویسی همچنان نسبت به دیگر رشته‌های هنری از غنای قابل‌توجهی برخوردار است و گاه جزئیات مهمی را بازگو می‌کند. از اولین و مهم‌ترین گزارش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی در این خصوص، جایگاه و منزلت اجتماعی، اداری و سیاسی خوش‌نویسان در دربار صفوی و حمایت بی‌بدیل و مکرر شاهان و بزرگان صفوی از هنر خوش‌نویسی است. این نکته مهمی است که مورخان تاریخ‌نگاری سیاسی، غالباً در خوش‌نویسی مهارت داشته و به اهمیت خط خوش واقف بوده‌اند و لذا اخبار مربوط به هنرمندان و خوش‌نویسان در این نوع از تاریخ‌نگاری به‌صورت جسته‌وگریخته در لابه‌لای اخبار سیاسی و نظامی اشاره شده است. در مواردی دیگر، توجه به خوش‌نویسان در مباحث مربوط به وقایع و یا در خلال ذکر حوادث پایانی شاهان صفوی ثبت شده است. به‌طور کلی ویژگی غالب در تاریخ‌نگاری سیاسی، تمرکز بر خوش‌نویسان درباری و ملازم شاه بوده است و لذا خوش‌نویسان خارج از دربار را کمتر ذکر کرده‌اند؛ اما با چنین خصلتی، تاریخ‌نگاری سیاسی از جهات گوناگون اخبار مربوط به خوش‌نویسان را پوشش داده است. برای مثال غیر از دربار اصفهان، در دیگر ایالت‌ها نیز به تقلید از مرکزیت سیاسی، هنرمندان مختلف از جمله خوش‌نویسان را مورد تفقد قرار می‌دادند این امر اگرچه به‌صورت محدود در تاریخ‌نگاری سیاسی (تاریخ محلی) منعکس شده است؛ اما همچنان نشان‌دهنده جایگاه خاص خوش‌نویسی در این عصر می‌باشد. هرچند که روایات تاریخ‌نگاری سیاسی، بحران‌ها و ناملايمات خوش‌نویسان را در پی رخدادهای سیاسی و اجتماعی نیز ثبت کرده‌اند اما در مجموع ارج و قرب و مقام و منزلت خوش‌نویسان فراتر از دشواری‌های زمانه بوده است.

ویژگی دیگر تاریخ‌نگاری سیاسی، ذکر اقلام خطوط و تیخ‌ر اساتید خوش‌نویس در آن اقلام بود. از این رو خدمت بایسته این قبیل تواریخ، مشخص کردن روند توسعه و رواج اقلام

خطوط در دوره صفوی است. برای مثال اهمیت یافتن خطوط نستعلیق و تعلیق در عصر صفوی را به‌وضوح در تکرار و تنوع گزارش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی و به‌تبع آن میزان حمایت صفویان از این هنر می‌توان دریافت. جداول شماره ۲، مؤید این مطلب است. سیر مهاجرت خوش‌نویسان به اطراف و اکناف از جمله هند و عثمانی در تاریخ‌نگاری سیاسی ارائه شده است، با این تفاوت که گزارش سفر و منزلت خوش‌نویسان در هند بیشتر گزارش شده و از پرداختن به خط سیر مهاجرت هنرمندان ایرانی به عثمانی، بنا به مجادلات و دشمنی صفویان با عثمانی به‌ندرت سخن رانده شده است. عموماً تاریخ‌نگاری سیاسی را به‌واسطه کثرت روایات جنگ و شرح احوال سلاطین مورد نقد و توجه قرار داده‌اند اما این‌که تاریخ‌نگاری سیاسی تا چه حد به‌گونه‌ای مؤثر به تاریخ‌نگاری هنر به‌طور عام و تاریخ‌نگاری هنر خوش‌نویسی به‌طور خاص کمک نمود، مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. با وجود اهمیت و بداعت *گلستان هنر* به‌مثابه نخستین کوشش جدی در نگارش تاریخ هنر، این اثر همچنان تحت‌الشعاع تاریخ‌نگاری سیاسی قرار دارد. از جمله آن‌که شیوه و روش تاریخ‌نگاری سیاسی در ارائه اطلاعات و آثار و احوال خوش‌نویسان در *گلستان هنر* اثر قاضی‌احمد منشی قمی نیز به کار گرفته شده است. میزان این تأثیر در توجه به دوری و نزدیکی خوش‌نویسان با دربار، حاکمان، نهادهای اداری و سیاسی آن دوره و نیز ذکر مفصل حامیان صفوی است. صفویان به‌طور خاص از قلم نستعلیق و تعلیق حمایت کردند که منجر به اعتبار بیشتر این قلم در گزارش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی شد، این ویژگی در کتاب *گلستان هنر* به وضوح بیشتری مشاهده می‌شود. در جدول شماره ۳ الی ۵ جایگاه سیاسی، اداری و دیوانی خوش‌نویسان تعلیق‌نویس و نستعلیق‌نویس را می‌توان نظاره کرد که از اهمیت کاربرد این خطوط در نظام دیوانی و اداری و نیز ذوق غالب صفویان ناشی می‌گردید. با این حال وجه تمایز و با اهمیت *گلستان هنر* در مقایسه با تاریخ‌نگاری سیاسی، شرح برخی جزئیات مفعول‌مانده از حیات اجتماعی خوش‌نویسان از جمله دیگر مهارت‌های شغلی و هنری خوش‌نویسان، ذکر تبار خانوادگی، خاستگاه شهری و نیز ثبت و ضبط نام پدران و شناسایی جایگاه خانوادگی خوش‌نویسان است. با وجود ارزشمندی گزارش *گلستان هنر* درباره حیات هنرمندان و حتی در نظر داشتن این نکته ظریف که ارزش گزارش‌های آن درباره نقد هنری آثار خوش‌نویسان و بررسی سبک و شیوه هنری آن‌ها در خوش‌نویسی

تقریباً ناکارآمد و ناچیز است، باید گفت، نگارش کتاب گلستان هنر به یمن دورهٔ پُرفروغ تاریخ‌نگاری صفویان و علاقه‌مندی حاکمیت سیاسی به هنر از یک سو و توجه مورخان به حوادث تمدنی و هنری در ذیل حاکمیت و دربار صفوی، از سوی دیگر رقم خورد. جان کلام آن‌که، منابع تاریخ‌نگاری سیاسی با وجود ویژگی‌های ذکرشده از منابع مهم تاریخ هنر عصر صفوی تلقی می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- آژند، یعقوب (۱۳۹۰)، *میرعماد*، تهران، امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۹۸)، *از کارگاه تا دانشگاه پژوهشی در نظام آموزشی استاد - شاگردی*، تهران، فرهنگستان هنر.
- اشیولر، و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجهکی (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السییر*، تهران، علمی.
- افوشته‌ای نظزی، محمودبن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *نقاوه‌الآثار فی ذکرالآخیار*، به‌اهتمام احسان اشراقی، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳)، *سفرنامه آدام‌ولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- بداونی، عبدالقادر بن ملوکشاه (۱۸۶۹م)، *منتخب‌التواریخ*، جلد ۳، کلکته، کالج برس.
- برک، سلیمان (۱۳۹۶)، *خوش‌نویسان استانبول*، مترجمان، مهدی قربانی، ثریا منیری، تهران، پیکره.
- بلر، شیلا (۱۳۹۷)، *خوش‌نویسی اسلامی*، ترجمه ولی‌الله کاووسی، تهران، فرهنگستان هنر.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۷۶)، *فرهنگ رنسانس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو.
- ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، جلد ۱ و ۲، تهران، امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۷)، *منابع و مآخذ تاریخ صفویه*، شیراز، میتراس.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *کتاب و کتابخانه در دوره صفوی، مقالات تاریخی*، دفتر سوم، قم، دلیل ما.
- جملی‌کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳)، *سفرنامه*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، علمی و فرهنگی.

- جناب‌دی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به‌اهتمام غلامرضا مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۳۴)، *تذکره حزین*، اصفهان، کتابفروشی تأیید.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵)، *تاریخ و سفرنامه حزین*، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی*، تهران، علمی.
- حسینی تفرشی، محمدحسین بن فضل‌الله (۱۳۹۰)، *منشآت تفرشی (مجموعه‌ای از نامه‌های اخوانی و دیوانی دوران صفویه)*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق.)*، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی، خورشاه بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به‌تصحیح محمدرضا نصیری و گوئیچی‌هان‌دها، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی (۱۳۸۸)، *منشآت سلیمانی*، به‌کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- راوندی، محمدبن علی (۱۳۸۳)، *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*، به‌سعی و تصحیح: محمد اقبال، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، به‌تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران، پاژند.
- ریزمن، لئونارد؛ انگویتا، ماریانو اف (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابری‌های اجتماعی*، ترجمه محمد قلی‌پور، تهران: دقت.

- ژرمیاس، اوا. ام (۱۳۸۷)، *تاریخ پیوستگی‌های فرهنگ ایران با فرهنگ زبان‌های ترکی در سده ۱۱-۱۷*، ترجمه عباسقلی غفاریفرد، تهران، امیرکبیر.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۳۸)، *تذکره الشعراء*، تهران، کلاله خاور.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۰)، *هنر دربارهای ایران*، ترجمه ناهید محمد شمیرانی، تهران، کارنگ.
- شاردن، جان (۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران، توس.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۴)، *قصص الخاقانی*، جلد ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهیدانی، شهاب (۱۳۹۸)، *تحولات خوش‌نویسی عصر صفوی با تأکید بر آثار و احوال علیرضا عباسی*، دانشگاه اصفهان با همکاری قطب مطالعات صفوی و کانون فرهنگی-هنری مساجد.
- شیمل، آن ماری (۱۳۶۸)، *خوش‌نویسی و فرهنگ اسلامی*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.
- صادقی‌بیگ افشار (۱۳۲۷)، *مجمع‌الخواص*، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز، اخترشمال.
- صالح طباطبایی (۱۳۸۸)، *مجموعه مقالات نگارگری در نظر و عمل*، تهران، فرهنگستان هنر.
- ظهیرالدین محمدبابر (بی تا)، *بابرنامه یا تزوک بابری*، بی جا، بی نا.
- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، *مناقب هنروران*، تهران، سروش.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تهران، کتابفروشی حافظ.
- فریدون بیگ، احمد فریدون توقیعی (۱۲۷۴)، *منشآت السلاطین*، ج ۲، استانبول.
- فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۹۰)، *اطلس خط*، تهران، سروش.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۶)، *تاریخ‌نویسی در ایران (از ابوعلی بلعمی تا آقاخان)*، تهران، سمت.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.

- کوتین، شعله‌آلیسیا (۱۳۸۸)، *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی*، تهران، دانشگاه اصفهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، *کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- محمدحسن، زکی (۱۳۸۸). *هنر ایران در روزگار اسلامی*، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، تهران، صدای معاصر.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۰)، *جامع مفیدی*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، چاپخانه رنگین.
- مشیزی، میرمحمدسعید (۱۳۶۹)، *تذکره صفویه کرمان*، به‌تصحیح باستانی پاریزی، تهران، علم.
- منجم یزدی، کمال‌بن جلال (۱۳۹۷)، *زبده‌التواریخ*، تحقیق و تصحیح غلامرضا مهدوی راونجی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- منجم، مولاجلال‌الدین (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، *جواهرالخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، جلد ۱، تهران، دانشگاه تهران.
- منشی قمی، قاضی میراحمد (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، به‌تصحیح احمد سهیلی‌خوانساری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا سمیعا، محمدسمیع (۱۳۳۲)، *تذکره‌الملوک*، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- نصرآبادی، میرزاظاهر (۱۳۶۳)، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحیددستگردی، تهران، فروغی.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به‌کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *شاه‌طهماسب، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی*، تهران، ارغوان.
- نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۴)، *عماد ملک خط، زندگی و آثار میرعماد سیفی قزوینی*، تهران، علمی.
- هایدمایز، ورنن (۱۳۹۳)، *تاریخ تاریخ هنر (سیری در تاریخ تکوین نظریه هنر)*، مترجم مسعود قاسمیان، فرهنگستان هنر، سمت، تهران.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع‌الوقایح*، جلد ۱، به تصحیح: الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- والہ‌اصفہانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین، ایران در روزگار صفویان*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاری‌زدی.
- وحیدقزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقاله‌ها

- آزند، یعقوب، «تأثیر هنرمندان مکتب تبریز در شکل‌گیری و گسترش مکتب استانبول»، *هنرهای زیبا*، شماره ۴۱، ۱۳۸۹.
- افشار، ایرج، «از گنج‌خانه‌ی متون، خط، قلم و کاغذ نسخه»، *نامه‌بهارستان*، شماره ۱، ۱۳۸۱.
- پات، فریبا، احمدرضا خضری و مهرانگیز مظاهری، «خوش‌نویسی در آغاز عصر صفوی: تحولات، کارکردها، حامیان و هنرواران»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- پردنجانی‌رحیمی، حنیف، «دو نگرش به تاریخ هنر: مطالعه تطبیقی فلسفه تاریخ هنر قاضی احمدقمی و جورج وازاری در گلستان هنر و زندگی هنرمندان»، *فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۱۶، ۱۳۹۷.
- حسنین، آزاده، «مطالعه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنرواران»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۳۰، ۱۳۹۵.

- سوچک، پریسیلا، «خوش‌نویسی در اوایل دوره صفوی»، ترجمه ولی‌الله کاووسی، *گلستان هنر*، شماره ۱۰، ۱۳۸۶.
- صفت‌گل، منصور، «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی؛ مراحل و گونه‌شناسی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۱، ۱۳۸۸.
- فرنی، اریک، «روشهای تاریخ‌نگاری هنر و سیر تحول آن‌ها»، ترجمه: زهرا اهری، *فصلنامه خیال (فرهنگستان هنر)*، ۱۳۸۳.
- قیومی‌بیدهندی، مهرداد، فاطمه گلدار (۱۳۹۴)، «تاریخ هنر بر محور هنرمند در دوجهان»، *فصلنامه مطالعات تطبیقی هنر*، شماره ۹، ۱۳۹۴.
- میرزایی‌مهر، علی‌اصغر، «مقایسه تطبیقی *گلستان هنر* با مناقب هنرووران، بخش نقاشی و نقاشان»، *هنرهای زیبا (هنرهای تجسمی)*، شماره ۴۹، ۱۳۹۱.
- نیشابوری، فاضل، «بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوش‌نویسی فارسی»، *نامه‌بهارستان*، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۲.